



فرهنگی

شهادت طلبی در سیره اهل بیت (ع)

آموزگارای فرهنگ فدائشده

اشاره:

جدا از نگاه دیگران به شهادت یا همان «مرگ مقدس» در مکتب اسلام و آئینه کلام اهل بیت (ع) این موضوع با رویکردی متفاوت، جلوه دیگری می یابد. از منظر اسلام و اهل بیت (ع)، شهادت عالی ترین راه وصول به خدای بی همتاست و بذل جان در راه معبود؛ معنای اکمل و اتم شهادت است. از این رو بزرگان دین، نه تنها خود شهادت طلب بودند، بلکه همگان را به سمت شهادت طلبی دعوت می کردند.

علی اکبر عالمیان



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



مبنای نظری شهادت طلبی از دیدگاه اهل بیت (ع)

بی گمان حدیث معروف پیامبر اعظم (ص) مبنی بر عظمت شهادت طلبی (اشرف الموت قتل الشهادة)^۱، گواهی متقن بر روحیه شهادت طلب بودن معصومان (ع) است، اما پیش از آن باید شهادت طلبی آن بزرگواران را در تأسی آنان به آیات و فرامین الهی دانست. در آیاتی چند از قرآن، خداوند متعال از ارزش شهادت طلبی سخن گفته است و همه مؤمنان به ویژه معصومان (ع) را به این راه دعوت نموده است. برخی از این آیات از این قرارند:

۱. «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ»؛ البته نپندارید که شهیدان راه خدا مرده‌اند، بلکه زنده به حیات ابدی شدند و در نزد خدا متنعم خواهند بود.

۲. «وَلئن قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مُتُّمْ لَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَحْمَةٌ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ»؛ اگر در راه خدا کشته شده یا بمیرید، در آن جهان به آمرزش و رحمت خدا نائل شوید و آن بهتر از هر چیز بیست که برای خود فراهم توان آورد.

۳. «... وَ مِنْ يُّقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا»؛ ... و هر کس در جهان به راه خدا کشته شد یا فاتح گردید، به زودی به او اجر عظیم خواهیم داد.

غیر از این آیات، که از میان ده‌ها آیه مؤید شهادت طلبی انتخاب گردید، در حدیث قدسی نیز حضرت حق می فرمایند: «آن کس که در راه من خویشتن را به کشتن دهد و کشته من شود (فَعَلِيَ دَيْتَهُ وَ مِنْ عَلِيَ دَيْتَهُ اَنَا دَيْتَهُ)؛ پس دیه و خونبهای او به عهده من است و کسی که خونبهایش به عهده من باشد، من خود خونبهای او هستم.

همه این تأکیدات، نه تنها بر مقدس بودن ارزش شهادت طلبی صحه می گذارد، بلکه به عنوان یک حجت و تکلیف شرعی فراروی سیره و عمل معصومان (ع) نیز قرار گرفته است.

شهادت طلبی؛ سیره عملی اهل بیت (ع)

صفت شهادت طلبی را می توان به عنوان سیره عملی اهل بیت عصمت و طهارت (ع) قلمداد کرد. در بخشی از زیارت جامعه ائمه المؤمنین (ع) می خوانیم: «شما ای امامان بزرگوار، از چند حال خارج نیستید، بعضی از شما در محراب عبادت در حالی که شمشیر پیشانی مقدسش را شکافت





■ همه اهل بیت با نوشیدن شهد شیرین شهادت، به قرب الهی رسیدند. این بزرگواران، خود نیز تأکید کرده‌اند که همگی به فوز عظیم شهادت نائل شده و خواهند گشت.

■ سنت شهادت‌طلبی در سیره عملی تمام معصومان نهادینه شده بود و در عمل، همه این بزرگواران بدان پای بند بوده‌اند.

به خاک و خون خفت [امام علی (ع)] و بعضی از شما شهیدی است که بر بالای تابوت، کفنش از تیرهای دشمنان، سوراخ سوراخ گردید [امام حسن مجتبی (ع)] و بعضی از شما شهید بیابان افتاده‌ای است که سرش بر بالای نیزه رفت [امام حسین (ع)] و دیگری از شما آن زندانی است که اعضایش بر اثر اصطکاک با آهن و خلاصه زیر زنجیر، کوبیده شد [امام کاظم (ع)] و دیگر مسمومی که درونش با جرعه‌های سم پاره پاره گردید. این فراز از زیارت‌نامه، بیانگر شهادت‌طلب بودن معصومان (ع) است؛ چرا که همه اهل بیت با نوشیدن شهد شیرین شهادت، به قرب الهی رسیدند. این بزرگواران، خود نیز تأکید کرده‌اند که همگی به فوز عظیم شهادت نائل شده و خواهند گشت. امام صادق (ع) می‌فرماید: هیچ یک از ما به مرگ طبیعی از دنیا نمی‌رود، بلکه با شمشیر یا به وسیله زهر به شهادت می‌رسد.^۵ حضرت امام حسن مجتبی (ع) نیز خطاب به جناده خاطر نشان می‌شوند: به خدا سوگند، رسول خدا از ما پیمان گرفته که این امر [امامت] را ۱۲ امام از فرزندان علی و فاطمه به عهده خواهند گرفت و هیچ کدام از ما به مرگ طبیعی از دنیا نمی‌روند؛ یا مسموم شده و یا با شمشیر کشته می‌شوند.^۶ امام رضا (ع) هم بر این نکته تأکید می‌کنند که: هیچ یک از ما اهل بیت مرگ طبیعی نداشته، بلکه کشته شده‌اند.^۷

از این بیانات استفاده می‌گردد که سنت شهادت و شهادت‌طلبی، به عنوان یک سنت مقدس و جاودان در سیره اهل





شرکت در ۲۹ یا ۲۷ غزوه و ده‌ها سریه که برخی آن را تا ۸۱ سریه هم نام می‌برند، مدرک دیگری بر جان بر کف بودن پیامبر اکرم (ص) و آمادگی ایشان برای شهادت در راه خداست.

حضرت زهرا (س) در راه دفاع از میراث جاودان پدر بزرگوارش که همان دفاع از حریم ولایت بود، با روی باز به استقبال شهادت رفت

در هر حال باید گفت که سنت شهادت طلبی در سیره عملی تمام معصومان نهاده شده بود و در عمل همه این بزرگواران بدان پای بند بوده‌اند. در این مقال به اجمال، با سیره ۱۴ معصوم (ع) درباره شهادت طلبی آشنا می‌شویم. **معصوم اول:** حضرت نبی اکرم (ص)، خود پیش‌تاز شهادت طلبی بود. ایشان در راه تثبیت و تبلیغ مذهب اسلام، جان بر کف به میدان آمد و با رشادت و شجاعت تمام، از عقائد بر حق خود دست نکشید و از تهدید و توهین مشرکان قریش و جاهلان قداره بند روزگار نهراسید. جمله معروف رسول خدا (ص) در پاسخ تهدیدات روزافزون قریش که فرمود: «به خدا سوگند، اگر افتاب را در دست راست و ماه را در دست چپم قرار دهند و بخواهند من از تعقیب هدفم که همان تبلیغ اسلام است دست بردارم، هرگز چنین نخواهم کرد»، سندی مبرهن و قاطع بر شهادت طلب بودن پیامبر (ص) است.

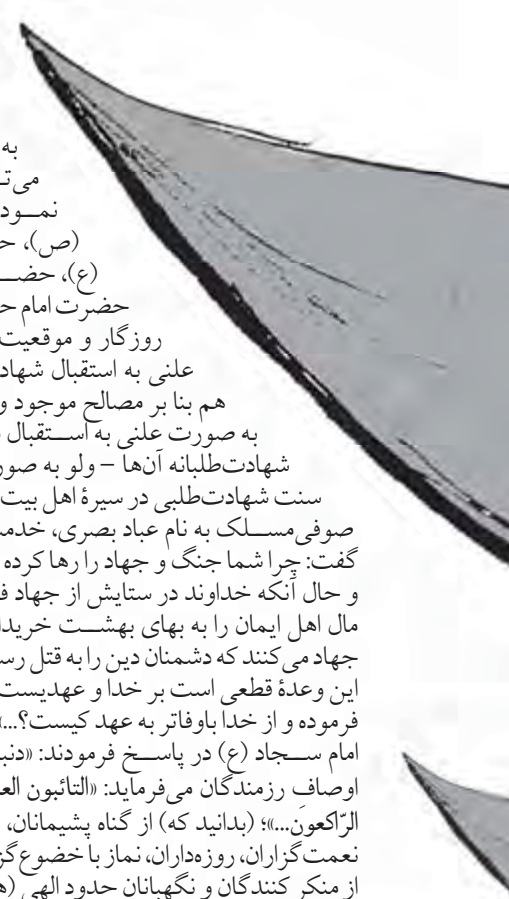
شرکت در ۲۶ یا ۲۷ غزوه و ده‌ها سریه که برخی آن را تا ۸۱ سریه هم نام می‌برند، مدرک دیگری بر جان بر کف بودن پیامبر اکرم (ص) و آمادگی ایشان برای شهادت در راه خداست.

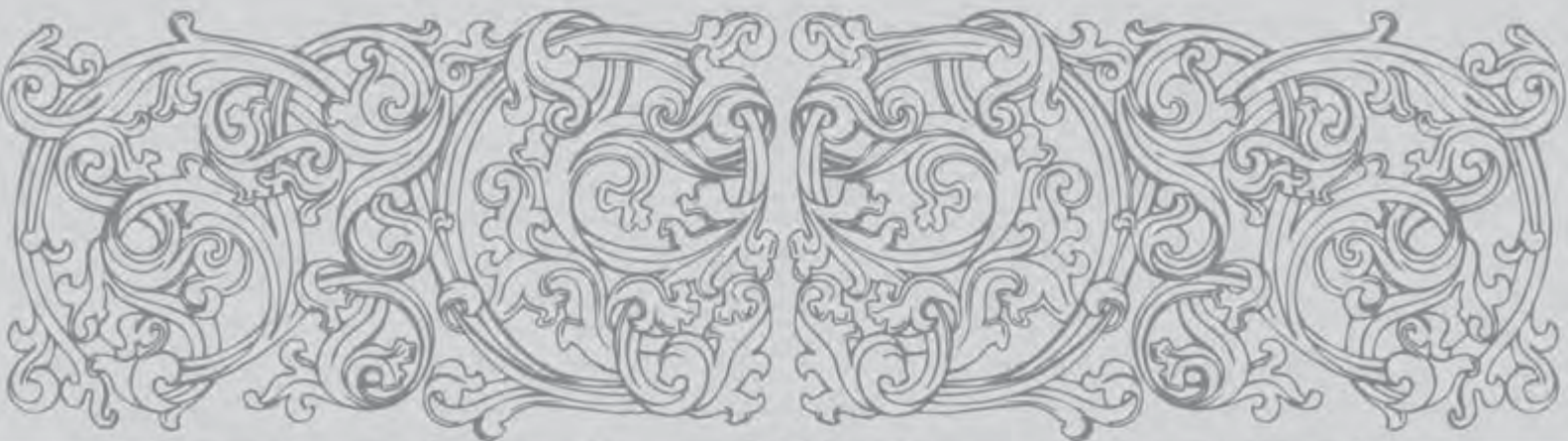
معصوم دوم: حضرت علی (ع) در تفسیر آیه ۲۲ سوره مبارکه احزاب می‌فرماید: «فیما نزلت رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه فانما والله المنتظر و ما بدلت تبدیلاً»؛ آیه «رجال صدقوا...» درباره ما فرود آمده، پس به خدا قسم منم آن منتظر - که در انتظار شهادتم - و من عهد و پیمان الهی را به کلی تغییر ندادم.^{۱۱}

اولین شهید محراب و اولین امام شیعیان را باید پیش‌قراول شهادت طلبی - پس از پیامبر اسلام - دانست. این رویکرد امیرالمؤمنین (ع) را می‌توان در لحظه لحظه زندگی بابرکتش مشاهده کرد. در لیلۃ‌المیت، شهادت طلبانه در بستر پیامبر (ص) خوابید و با آن که مطمئن بود به جانش آسیب خواهد رسید، اما بر اساس عمل به سیره «شهادت طلبی»، جان خود را در معرض شهادت قرار داد.^{۱۲} در غزوه احد وقتی همگان به گمان شهادت پیامبر، از جنگ گریخته بودند، او بود که مردانه و فداکارانه از پیامبر اسلام حفاظت نمود. خود حضرت (ع) در این مورد می‌فرماید: «در جنگ احد وقتی شایعه قتل رسول خدا پیچید، من که مطمئن بودم پیامبر از جنگ نمی‌گریزد، هنگامی که او را در جمع کشتگان نیافتم، فکر کردم شاید خداوند به خاطر رفتار ما او را به

بیت (ع)، همواره برقرار بوده است. با نگاهی کوتاه و مجمل به رویه این بزرگواران، می‌توان مدعای فوق را ثابت نمود. پیامبر بزرگوار اسلام (ص)، حضرت علی بن ابی‌طالب (ع)، حضرت فاطمه زهرا (س) و حضرت امام حسین (ع)؛ به خاطر مصالح روزگار و موقعیت ایجاد شده، به صورت علنی به استقبال شهادت رفته و بقیه معصومان هم بنا بر مصالح موجود و انزوای شدید، هر چند به صورت علنی به استقبال شهادت نرفتند، اما سیره شهادت طلبانه آنها - ولو به صورت غیر علنی - بر وجود سنت شهادت طلبی در سیره اهل بیت صحنه می‌گذارد. شخصی صوفی مسلک به نام عباد بصری، خدمت امام سجاد (ع) رسید و گفت: چرا شما جنگ و جهاد را رها کرده و هر سال به حج می‌روید و حال آنکه خداوند در ستایش از جهاد فرموده‌اند: «خداوند جان و مال اهل ایمان را به بهای بهشت خریداری کرد. آنها در راه خدا جهاد می‌کنند که دشمنان دین را به قتل رسانند و یا خود کشته شوند، این وعده قطعی است بر خدا و عهدیست که در تورات و انجیل یاد فرموده و از خدا باو فاتر به عهد کیست؟...»^{۱۳}

امام سجاد (ع) در پاسخ فرمودند: «دنباله آیه را هم بخوان که در اوصاف رزمندگان می‌فرماید: «التائبون العابدون الحامدون السائجون الراءعون...» (بدانید که) از گناه پشیمانان، خداپرستان، حمد و شکر نعمت‌گزاران، روزه‌داران، نماز با خضوع‌گزاران، امر به معروف و نهی از منکر کنندگان و نگهبانان حدود الهی (همه اهل ایمانند) و مؤمنان را (به ثواب و سعادت) بشارت ده. من اگر افرادی با این اوصافی که در قرآن آمده بود، داشتم، برای جهاد اقدام می‌کردم، لیکن من افراد لایقی که رهبری من را بپذیرند و از من اطاعت نمایند، نمی‌بینم و لذا دست به جهاد نزده‌ام و به حج می‌روم.»





ژوبشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

راه دفاع از میراث جاودان پدر بزرگوارش که همان دفاع از حریم ولایت بود، با روی باز به استقبال شهادت رفت و با پذیرش همه لطمات روحی و جسمی، ذره‌ای از هدف مقدس خود عقب‌نشینی نفرمود.

معصوم چهارم: حضرت امام حسن مجتبی (ع) نیز همانند اسلاف صالحه خود، در شهادت‌طلبی همواره پیشقدم بود. در زمان خلافت حضرت امیر المومنین (ع)، همچون بازوی پرتوان، از حریم حضرتش دفاع می‌کرد و در جنگ‌هایی نظیر صفین و ... قهرمانانه و شهادت‌طلبانه در وسط میدان حضور یافت. در عهد معاویه نیز به خاطر مصالحی، ناچار به صلح شد؛ به ویژه آنکه خیانت یاران حضرت به ایشان چاره‌ای جز صلح مصلحتی باقی نمی‌گذاشت.^{۱۶} امام (ع) در این مورد خاطر نشان می‌کند: «و الله انی سلمت الامر لانی لم اجد انصارا ولو وجدت انصارا لقاتله لیلی و نهاری حتی یحکم الله بیننا و بینکم»^{۱۷}؛ به خدا سوگند من به جهت نداشتن یارانی حکومت را به معاویه واگذار کردم، و گر نه شب و روز با او می‌جنگیدم تا

آسمان برده باشد، لذا تصمیم گرفتم به جنگ ادامه دهم تا به شهادت برسم. غلاف شمشیر را شکستم و شروع به جنگ کردم. دشمن که مرا این‌گونه مصمم دید، راه مقابله را گشود. ناگاه چشمم به رسول خدا افتاد که رو به رویم ایستاده، فرمود: یا علی! تو چرا فرار نمی‌کنی؟ عرض کردم: کجا روم و شما را تنها بگذارم، به خدا قسم از شما جدا نخواهم شد تا کشته شوم یا خدا تو را پیروز گرداند.^{۱۸}

حضور در جنگ‌های دیگری از قبیل: احزاب (خندق)، خیبر و ذات السلاسل در عهد رسول الله (ص) و جنگ‌هایی نظیر: جمل، نهروان، صفین در دوران پس از خلافت؛ شهادت‌طلب بودن مولای متقیان را تا بی‌دمی کند و از همین رو بود که همواره از درگاه خداوند متعال تقاضای کرد: که «اللهم ارزقنا الشهادة»^{۱۹} و «یسأل الله منازل الشهداء»^{۲۰}

معصوم سوم: حضرت صدیقه کبری (س) را باید شهیده راه ولایت دانست. هر چند این بانوی بزرگ اسلام در میدان جنگ حاضر نبود، اما ارزش جهاد این اسوه عفاف و شهادت‌طلبی، به مراتب بالاتر از حضور در هر میدان جنگی به شمار می‌آید. حضرت زهرا (س) در

جمله معروف «الْقَتْلُ أَوْلَى مِنْ رُكُوبِ الْعَارِ...»؛ کشته شدن [و شهادت در راه خدا] بهتر از این است که انسان ننگ را بپذیرد؛ گواهی صادق بر اعتقاد راسخ ابا عبدالله الحسین (ع) به شهادت طلبی است

بهت و نفوذ کلام و شهادت طلبی خود شگفت زده کرد. پس از آنکه اسرای کربلا را به مجلس یزید بردند، یزید به مشورت با برخی از اطرافیانش پرداخت تا با اسرا چه کنند؟ برخی به کشتن آنان نظر دادند. در این هنگام حضرت باقر (ع) خطاب به یزید فرمود: ای یزید! اطرافیان تو به چیزی رأی دادند که اطرافیان فرعون به آن رأی ندادند؛ وقتی فرعون از اطرافیانش درباره موسی و برادرش هارون مشورت خواست که با آن‌ها چه کند، اطرافیان او گفتند: «ارچه و اخاه...»؛ او و برادرش را مهلت بده... ولی اطرافیان تو به کشتن ما رأی دادند. آیا می‌دانی علت این تفاوت رأی و نظر چیست؟ سپس فرمود: علتش این است که اهل مجلس فرعون حلال زاده بودند و این جماعت که در مجلس تو حضور دارند، حرام زاده‌اند؛ چرا که انبیا و اولاد آنان را جز زنازادگان نمی‌کشند.^{۱۸}

بعدها نیز حضرت (ع) پس از امامت، شهادت طلبی را پیشه راه خود قرار داده بود و اگر هم اقدام عملی در جهت مقابله با دستگاه حاکم نمی‌کرد، به خاطر مصالحی از قبیل کمبود یار و ... بود. برید بن معاویه عجللی کوفی به امام باقر (ع) گفته بود که یاران ما در کوفه بسیارند و اگر بخواهید اطاعت و تبعیت شما را خواهند کرد. امام پرسید: آیا شما در این شأن و مقام هستید که اگر برادر دینی تان پولی از جیبتان بردارد، شما نگاهی نکنید و از او نپرسید؟ او گفت: نه! امام (ع) فرمود: پس شما در بذل خون برای یکدیگر بخیل تر خواهید بود [بدمائهم اِخْل].^{۱۹}

معصوم هشتم: هر چند امام جعفر صادق (ع) همانند پدر بزرگوارش بیشتر در عرصه علم و دانش و گسترش فقه اسلامی کوشا بود؛ ولی هیچگاه این مسئله، موجب نفی روحیه شهادت طلبی در حضرت نشد؛ چه آنکه امام ششم نیز مانند آباء و ابناء بزرگوارش، شهید شیرین شهادت را نوشید. شهادت، همواره آرزوی حضرت (ع) بود، به گونه‌ای که در دعایی که در ماه رمضان می‌خواند، از خداوند طلب شهادت

خداوند بین ما و آن‌ها حکم کند.

با این همه، صلح حضرت با معاویه، هیچ‌گاه روحیه شهادت طلبانه ایشان را تضعیف ننمود؛ چرا که امام دوم شیعیان نیز بسان پدر و مادر بزرگوارش، با آغوش باز به استقبال شهادت رفت.

معصوم پنجم: لقب «سید الشهداء»، نه تنها بر ازنده فرزندان برومند حضرت امیر المؤمنین (ع) است؛ بلکه نشانه‌ای راسخ بر شهادت طلب بودن حضرت حسین بن علی (ع) است. این مسئله در کلام و عمل حضرت (ع) همواره نمایان بود. ایشان در مناجات خود با خدای متعال، تأکید می‌کند: «الهِی و سَیِّدِی وَ دَدَّتْ اَنْ اُقْتَلَ وَ اُحْبَبَ سَبْعَیْنِ اَلْفَ مَرَّةً فِی طَاعَتِکَ وَ مَحَبَّتِکَ، سَیِّمًا اِذَا کَانَ فِی قَتْلِی نَصْرَةَ دِیْنِکَ وَ اَحْبَاءِ اَمْرِکَ وَ حَفِظَ نَامُوسَ شَرِعیِّکَ»^{۱۸}؛ ای خدای من، ای بزرگ من، دوست دارم که هفتاد هزار بار در راه اطاعت و محبت تو کشته شوم و زنده گردم، بخصوص آن‌گاه که کشته شدن من، عامل پیروزی دین تو و زنده شدن فرمان تو و محفوظ ماندن شریعت تو باشد.

همچنین جمله معروف حضرت در میدان جنگ کربلا مبنی بر اینکه «الْقَتْلُ أَوْلَى مِنْ رُكُوبِ الْعَارِ...»؛ کشته شدن [و شهادت در راه خدا] بهتر از این است که انسان ننگ را بپذیرد؛ گواهی صادق بر اعتقاد راسخ ابا عبدالله الحسین (ع) به شهادت طلبی است و در عمل نیز این ویژگی در روز عاشورا به منصفه ظهور رسید. هر چند به دلیل اطاله کلام نمی‌توان در این مجال اندک سیره عملی شهادت طلبی امام حسین (ع) را شرح و بسط داد، اما شنیدن عقاید یک سنی مذهب در این باره خالی از لطف نیست. شیخ عبدالله علیلی از نویسندگان برجسته اهل تسنن، می‌نویسد: «امام زندگی و مرگ - هر دو - را خرد و حقیر می‌نگریست و جز برهان پروردگارش که با وجود او در آمیخته بود، به هیچ چیز دیگر چشم ندوخته بود. هر چیز کوچک یا بزرگ را فدای آن می‌کرد... حسین تنها به خاطر سروری یافتن ارزش‌ها، خود را فدا کرد و بس!...»^{۱۹}

معصوم ششم: حضرت سید الساجدین امام زین العابدین (ع)، تنها قهرمان میدان عبادت و مناجات با خدا نبود، بلکه در شهادت طلبی نیز سرآمد دوران به شمار می‌آمد. در جریان کربلا، به علت بیماری، امکان همراهی با پدر در میدان جنگ از حضرت سلب شد.^{۲۰} اما عشق به شهادت در راه خدا در وجود آن امام همام شعله‌ور بود، تا بدانجا که در دار الخلافه و در مقابل عبیدالله بن زیاد، وقتی با تهدید وی مواجه شد، صراحتاً خطاب به ابن زیاد فرمود: «اَبِالْقَتْلِ تَهْدِدُنِیْ یَا بِنَ مَرَجَانَه؟ اَمَّا عَلِمْتُمْ اَنْ الْقَتْلَ لَنَا عَادَةٌ وَ کَرَامَتُنَا الشَّهَادَةُ...»؛ ای فرزند مرجانه! مرا به کشته شدن تهدید می‌کنی؟ آیا نمی‌دانی که کشته شدن در راه دین، عادت ما و شهادت در راه خدا، کرامت ما خاندان است؟^{۲۱}

معصوم هفتم: حضرت باقر العلوم (ع) هم علاوه بر میدان علم و دانش، پیش‌فراول میدان شهادت طلبی و ایثار در راه خدا بود. این پیشینتازی، ابتدا در جریان قیام ابا عبدالله الحسین (ع) نمودار شد. در آن دوران که حضرت باقر العلوم (ع) کودکی خردسال بود، علیرغم کمی سن، آنچنان بر سر یزید شجاعانه فریاد کشید که همگان را از



رُشید هَجَری یار وفادار امیر المؤمنین به دستور زیاد بن ابیه قطعه قطعه شد و میثم تمار و هزاران دانش آموخته اهل بیت (ع) به خوبی ترجمان شهادت طلبی را آموختند و بدان عمل کردند.

می فرمود: «... و استلک ان تجعل وفاتی قتلاً فی سبیلک تحت رایة نبیک مع اولیائک...»؛ - خدایا! از تو درخواست می کنم که مرگ مرا شهادت و کشته شدن در راه خودت، آن هم در زیر بیرق و پرچم پیامبرت به همراه اولیائت قرار دهی.

معصوم نهم: امامت امام موسی بن جعفر (ع)، با خلافت چهار خلیفه عباسی همزمان شده بود و هر یک از این چهار خلیفه نیز با وارد آوردن انواع سخت گیری ها، در صدد به شهادت رساندن حضرت بودند. امام کاظم (ع) با علم به ابعاد جنایات این خلفا، هر چند جهت حفظ جان شیعیان از اقدام عملی بر ضد خلفا پرهیز می کرد، اما همواره آماده شهادت بود و در این راه حتی رنج زندان عباسیان را نیز به جان خریده بود و عاقبت در همان زندان به مقام رفیع شهادت نائل آمد.^{۲۴}

معصوم دهم: حضرت علی بن موسی الرضا (ع) با علم به این موضوع که مهاجرت اجباری به سرزمین خراسان و قبولی ولایتعهدی مأمون، به شهادت حضرت منتج خواهد شد، جهت حفظ دین به آن دیار سفر نمود و با اغوش باز به استقبال شهادت رفت. حضرت (ع) هنگام خداحافظی از مدینه، تمام خانواده را نزد خود جمع کرد و به آنان فرمود: برای کسی که هنوز نمرده است گریه کنید، برایم عزاداری نمایید و بدانید که دیگر بین شما بر نمی گردم.^{۲۵} همچنین ایشان خطاب به «علی بن وشاء» فرمود: همه اهل خانام را جمع کردم و به آنها فرمان دادم بر من بگریند و من صدای گریه شان را بشنوم و آنگاه ده هزار درهم بین آنها پخش کردم و متذکر شدم دیگر به خانام بر نمی گردم.^{۲۶}

معصوم یازدهم: حضرت جواد الائمه (ع) را باید جوان ترین امامی دانست که به پیشواز شهادت رفت. آن امام همام در حالی که بیش از بیست و پنج سال از عمر شریفش نگذشته بود، به دست معتصم عباسی و با همکاری ام فضل (همسر امام جواد و دختر مأمون عباسی) به شهادت رسید. شهادت او نیز مانند اکثر ائمه معصومان (ع)، با خوراندن سم به ایشان رقم خورد.

معصوم دوازدهم: حضرت امام علی التقی (ع) نیز دوازدهمین معصوم و دهمین امامی است که شهید شیرین شهادت را نوشید. ایشان در حالی که ۴۱ سال از عمر مبارکش می گذشت، توسط معتز عباسی به شهادت رسید تا به مانند پدران گرامی اش، به همگان بفهماند که شهادت طلبی و مرگ در راه خدا، جزو ویژگی های غیر قابل انفکاک اهل بیت (ع) است.

معصوم سیزدهم: امام یازدهم شیعیان نیز در حالی که تنها ۲۷ سال از عمر شریفش می گذشت، به فیض عظیم شهادت نائل آمد. معتمد عباسی که چندین سال حضرت امام حسن عسگری (ع) را تحت

نظر و در حقیقت زندانی نموده بود، از محبوبیت روزافزون آن حضرت هراسان شد و تصمیم به قتل امام گرفت و عاقبت این نقشه خود را با مسموم کردن ایشان عملی ساخت.

معصوم چهاردهم: آخرین امام شیعیان که هم اکنون در قید حیات است را باید عصاره شهادت طلبی همه معصومان (ع) دانست؛ زیرا هموست که با قیام الهی خود، در راه شهادت گام برخواهد داشت و از فرزند فاطمه زهرا (س) انتظاری جز این نیست. به تعبیر آیت الله مصباح یزدی: «فاطمه (س)؛ شهید زنده ای بود که فرهنگ شهادت و شهادت طلبی را در دامان خود پرورید. فاطمه، تنها زنی بود که هم خودش، هم پدرش، هم همسرش و هم جمله فرزندانش، فدای آرمان های الهی گردیدند. فاطمه تنها مادری است که هر کس را پرورید، در راه اعتلای دین، یا به شهادت رسیده یا به اسارت رفته است.»^{۲۷}

تدریس شهادت طلبی در مکتب معصومان (ع)

اهل بیت عصمت و طهارت (ع) نه تنها خود «شهادت طلب» بودند؛ بلکه در مکتب نورانی خود به تدریس شهادت طلبی نیز می پرداختند. نتیجه این که خیل عظیم عاشقان و ارادتمندان آن بزرگواران، با فراگیری این آموزه الهی، شهید شیرین شهادت را نوشیدند. نشانه بارز این تدریس را می توان در دانشگاه بزرگ کربلا و در روز عاشورا مشاهده نمود؛ «بَریر بن خُصیر»ها، «زَهِیر بن قَین»ها، «هانی بن عروه»ها، «حبیب بن مظاهر»ها، «حُر بن یزید ریاحی»ها و ... همگی از دانش آموختگان مکتب امام حسین (ع) بودند که به فراگیری دقیق «شهادت طلبی» همت گماردند. در مکتب سایر معصومان (ع) نیز این شاگردان زبده پرورش یافتند که به برخی از آنان اشاره می شود:

۱. در جنگ بدر، شخصی به نام «خیخته» با فرزندش «سعد» جهت رفتن به جنگ و همراهی رسول خدا، بین خود قرعه انداختند. اتفاقاً قرعه به نام سعد افتاد و او به جبهه رفت و به شهادت رسید. پدرش پیش از جنگ احد در خواب دید که فرزندش سعد در بهترین صورتی در بهشت مسکن یافته است. در این هنگام پسر به پدر خطاب کرده و گفت: «الحقوا بنا ترافقنا فی الجنة فقد وجدنا ما وعدنی ربی حقاً»؛ به نزد ما بیایید و به ما ملحق شوید تا رفیق و همنشین ما در بهشت شوید و تحقیقاً به آنچه خداوند به من وعده فرموده، به خوبی رسیدم. خیخته نزد پیامبر آمد و از حضرت خواست که برای او جهت نیل به شهادت دعا کند. پیامبر نیز در حقیقت دعا کرد و در جنگ احد به شهادت رسید.^{۲۸}

۲. سعد بن معاذ در پاسخ نظر خواهی پیامبر در آستانه اولین جنگ مسلمانان با مشرکان مکه؛ یعنی جنگ بدر، خطاب به پیامبر اکرم (ص) عرضه داشت: «ای رسول خدا! ما به تو ایمان آورده و تصدیقت کردیم، اکنون نیز دنبال تو و آماده فرمان تویم، به خدا سوگند اگر به دریا بزنی، ما هم پشت سر تو در دریا فرو خواهیم رفت.»^{۲۹}

۳. در جنگ احد پیرمردی به نام «عمرو بن جموح» که لنگ و از جنگ

آخرین امام شیعیان که هم اکنون در قید حیات است را باید عصاره شهادت طلبی همه معصومان (ع) دانست؛ زیرا هموست که با قیام الهی خود، در راه شهادت کام بر خواهد داشت

معاف بود، علی رغم آنکه چهار پسرش در رکاب پیامبر عازم جبهه جنگ بودند، خود نیز لباس رزم پوشید و در برابر ممانعت اطرافیان دست به آسمان بلند کرده و از خداوند خواست که: «خدا یا! مرا به خانواده ام برگردان» و عاقبت به آرزوی خود رسیده و به فیض شهادت نائل آمد.^{۳۰}

۴. در جنگ احد علی رغم پخش شایعه شهادت پیامبر (ص)، عده‌ای از یاران حضرت با رشادت، جان خویش خود را در راه دین فدا کردند. از جمله این افراد انس بن نصر بود که همگان را به رشادت و شهادت جهت پاسداری از دین رسول خدا توصیه نمود و عاقبت در اثر هفتاد ضربه شمشیر که به صورتش وارد شد، به شهادت رسید و پیکر پاکش را از لباس هایش شناسایی کردند.^{۳۱}

۵. عبدالله بن عقیف از دلی شخصی بود که چشم چپش را در جنگ جمل و چشم راستش را در جنگ صفین و در رکاب حضرت امیر المؤمنین (ع) از دست داده بود. وی پس از شهادت امام حسین (ع)، وقتی در مسجد کوفه متوجه اهانت ابن زیاد به حضرت سید الشهداء و خاندان پیامبر شد، به شدت به وی اعتراض کرد. ابن زیاد، ابن عقیف از دلی را تهدید به مرگ کرد، ولی ابن عقیف قاطعانه و شهادت طلبانه پاسخ داد: الحمد لله رب العالمین امامانی قد کنت استل الله ربی ان یرزقنی الشهاده قبل ان تلدک امک؛ من پیش از آن زمان که مادر ترا بزاید، همواره از خدا درخواست می کردم که به شهادت برسم. ابن زیاد نیز دستور داد سر این پیرمرد را از بدنش جدا کنند.^{۳۲}

۶. یکی از یاران باوفا و شهادت طلب امام حسین (ع) در صحرائی کربلا، شخصی به نام سعید بن عبدالله حنفی است. او ج شهادت طلبی او، جمالی است که خطاب به حضرت (ع) بیان نموده است: «والله لو علمت انی اقتل ثم اُحیی ثم اُخرق حیاً ثم اذری بفعل بی ذلک سبعین مره ما فارقتك حتی القی حمامی دونک فکیف لا افعل ذلک وانما هی قتله واحده ثم الکرامة التي لا تقضاء لها ابد؛ سوگند به خدا، اگر بدانم که کشته می شوم، سپس زنده می گردم و آنگاه زنده زنده مر ادر آتش می افکنند و می سوزم و سپس خاکسترم به باد داده می شود این عمل را هفتاد بار با من انجام می دهند، من از شما جدا نخواهم شد تا مرگ خود را در جوار و رکاب شما دریابم. پس چگونه جانبازی نکنم و در جوار شما نمانم، در حالی که یک کشته شدن بیشتر نیست و در پی آن، شرف و کرامتی است که هرگز تمام شدن نیست و انقضا و پابانی برای آن نخواهد بود.^{۳۳}

بر موارد فوق می توان شهادت طلبی یاران سایر اهل بیت (ع) را نیز مد نظر قرار داد، همانگونه که رشید هجری یار وفادار امیر المؤمنین به دستور زیاد بن ابیه قطعه قطعه شد و چه میثم تمار و هزاران دانش آموخته اهل بیت (ع) که به خوبی ترجمان شهادت طلبی را آموختند و بدان عمل کردند.

پی نوشت ها

۱. بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۸.
۲. آل عمران، ۱۶۹، شبیه به همین آیه، در آیه ۱۵۴ سوره مبارکه بقره نیز آمده است.
۳. آل عمران، ۱۵۷.
۴. نساء، ۷۴.
۵. اصول المهمه، ص ۲۷۲.
۶. بحار الانوار، جلد ۲۷، ص ۲۱۷.
۷. عیون اخبار الرضا، ج ۲، صص ۲۰۲ - ۲۰۰.
۸. توبه، ۱۱.
۹. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۴۱.
۱۰. ابینی، محمد ابراهیم؛ تاریخ پیامبر اسلام؛ انتشارات دانشگاه تهران، ص ۲۲۶.
۱۱. علامه طبرسی، مجمع البیان، ج ۲۱، ص ۳۵۰.
۱۲. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۹.
۱۳. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۵۱۴.
۱۴. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۱.
۱۵. همان، خطبه ۲۳.
۱۶. در این مورد بنگرید به: ابن ابی الحدید معتزلی، شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۴۲.
۱۷. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۴۷.
۱۸. معالی السیظین، ج ۲، ص ۱۸.
۱۹. علایلی؛ پرتوی از زندگی امام حسین (ع)، ترجمه سید محمد مهدی جعفری؛ ص ۱۳۰.
۲۰. دعبل خزایی در شعر مشهور خود، از بستن امام در غل و زنجیر و بیماری ایشان سخن گفته است. رک: دیوان دعبل، ص ۳۲۹.
۲۱. اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۳۳.
۲۲. منتهی الامسال (نشر هجرت)، ص ۷۹۸.
۲۳. وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۴۲۵.
۲۴. باقر شریف القرشی؛ حیاة الامام موسی بن جعفر (ع)؛ ج ۲، ص ۵۰۸.
۲۵. بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۳۳.
۲۶. اثبات الوصیه، ص ۲۰۳.
۲۷. مصباح یزدی، محمد تقی؛ جامی از زلال کوثر؛ ص ۶۰.
۲۸. سفینه البحار، ج ۱، ص ۳۷۹.
۲۹. واقعی؛ المغازی؛ ج ۱، ص ۴۸.
۳۰. همان، ص ۲۶۴.
۳۱. همان، ص ۲۸۰.
۳۲. اللهوف فی قتلی الطفوف، ص ۱۴۶.
۳۳. کریمی جهرمی؛ علی، خط سرخ شهادت؛ ص ۶۶.

